



## جایگاه خانواده در تحول و شکل‌گیری هویت فرزندان

فاطمه دهقانپور محمدآبادی

دانشجو مقطع کارشناسی رشته راهنمایی و مشاوره پردیس فاطمه الزهرا دانشگاه فرهنگیان یزد

dehghanpoorf@gmail.com

زینب صمصامی مزرعه‌آخوند

دانشجو مقطع کارشناسی رشته علوم تربیتی پردیس فاطمه الزهرا دانشگاه فرهنگیان یزد

Z.samsamy78@gmail.com

### چکیده:

هویت مجموعه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که شخصیت یک فرد را از دیگران متمایز می‌سازد این بعد مهم وجودی تحت تاثیر عوامل گوناگونی از جمله خانواده، مدرسه، جامعه و... شکل می‌گیرد و هم‌چنین دچار تحول می‌گردد. با عنایت به اینکه خانواده نخستین بستری است که انسان در آن به جستجو و فهم خویشتن می‌پردازد و بخشی از هویت انتسابی خود را دریافت و در پی کسب هویت‌های اکتسابی با افراد خانواده به عنوان نخستین تلاش‌های لازم در فرایند هویت‌یابی تعامل می‌کند و رشد می‌یابد لذا از تاثیرگذارترین عوامل در فرایند هویت‌یابی فرد خانواده می‌باشد؛ در این مقاله به بررسی تعدادی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های نهاد خانواده که تاثیر به‌سزایی بر فرایند هویت‌یابی فرزندان آن خانواده دارد می‌پردازیم. در ادامه بررسی ابعاد تاثیرگذار خانواده بر فرایند هویت‌یابی فرزندان مشخص گردید که سطوح متفاوت انسجام و انطاف‌پذیری خانواده، اشتغال مادر خانواده، اشتغال فرزندان و به‌واقع استثمار آنها در سنین پایین، سبک فرزند پروری خانواده و هم‌چنین تغییرات کمی در چارچوب خانواده از جمله فقدان یکی از والدین یا هردو و تعداد فرزندان؛ رابطه‌معناداری با فرایند شکل‌گیری و تحول هویت فرزندان دارد و بخشی از عوامل متعدد و پیچیده‌ای که هویت‌یابی فرزندان را دچار تحول می‌کند برای ما روشن می‌کند.

واژگان کلیدی: هویت، خانواده، بحران.

### مقدمه:

در فرهنگ لغت دهخدا لغت هویت (identity) به معنای «تشخیص» آمده است. هویت یا کیستی، مجموع ویژگی‌ها، نگرش‌ها و روحیات فرد است که او را از دیگران متمایز می‌سازد. گذر از معنای سطحی واژه هویت و داشتن نگاه عمیق به کنه این مفهوم این حقیقت را که یکی از مسایل مهم در فرایند رشد و تحول انسان در مسیر تکامل خویش فرایند شکل‌گیری هویت است که از بدو تولد آغاز می‌شود و به موازات سیر تکامل انسان، سیر تکاملی خویش‌را طی می‌کند؛ برای ما آشکار می‌کند. برای دستیابی به ادراک عمیق‌تر معنای هویت جادارد که از مناظر مختلف به این امر توجه نموده تا در نهایت بتوانیم به فهم عمیق این مهم نایل آییم. از دیدگاه فلسفه اسلامی و به تخلص می‌توان یک تعریف کلی درباره هویت ارائه کرد. براساس نظریه اصالت وجود هویت امری وجودی است اما توسعه آن کاملاً وابسته به محیط خانواده و اجتماع است بنابراین هر انسان به محض وجود یافتن هویت معینی دارد اما می‌تواند براساس ذات خویش و طبق حرکت جوهری برای تحول رابطه‌اش با مبدا هستی و اثبات هویت خود اقدام نماید. (علم‌الهدی، ۶۸۳۱) از آنجاکه بحث و بررسی ما درباره این مقوله و تلاش برای رسیدن به نتیجه بااستناد به تحقیقات

و پژوهش های روانشناسی است جادارد که آراء چندتن از محققان و سرآمدان این شاخه از علم را در باب شناسایی مفهوم هویت را بدانیم. بر اساس نظریه رشد روانی-اجتماعی اریک اریکسون (Erikson Erik) (از روان کاوانی که به روان شناس خود-ego psychologist معروف است- که یکی از مهم ترین نظریه های شخصیت است هشت مرحله در زندگی هر فرد از مرحله تولد تا مرگ وجود دارد که هر کدام دارای بحران های مختص به خود می باشد که در صورت حل موفقیت آمیز این چالش ها سلامت روانی فرد تضمین می گردد پنجمین بحران) چالش (، بحران دوره نوجوانی "هویت در مقابل بی هویتی" است) برک، ۶۸۳۲) که در واقع نوجوان باید به پاسخ پرسش من کیستم؟ دست یابد و بدیهی است که از این منظر شکل گیری احساس هویت مهم ترین تکلیف در دوره نوجوانی است در صورت عدم دستیابی به توفیق در کسب هویت با بحران هویت مواجه هستیم بحران هویت از نظر اریکسون دوره ای فعال از خود توصیفی است. در طی این بحران نوجوان باید به شخصیت یک پارچه خود متشکل از ایدئولوژی علایق و باورها دست یابد. ناکامی در حل بحران هویت منجر به آشفتگی نقش می شود. (تکنیسون و هیلگارد، ۶۸۳۶) تعداد زیادی از روان شناسان به تحلیل و بررسی و گسترش نظریه اریکسون درباره شکل گیری هویت پرداخته اند که از جمله آن ها "جیمز مارسیا" (James Marcia) است که به چهار سبک یا پایگاه هویت دست یافته است این سبک ها عبارت اند از هویت موفق، هویت مغشوش، هویت دیررس و هویت زودرس. این سبک ها نتایج فرآیند شکل گیری هویت هستند.

برزونسکی<sup>۱۹۹۰</sup> (نیز که بر یک دیدگاه شناختی در رشد هویت تاکید می کند؛ اظهار می دارد هویت در یک کنش متمادی با جهان فیزیکی و اجتماعی رشد می کند. برزونسکی سه سبک پردازش هویت را مطرح میکند: ۱- سبک اطلاعاتی ۲- هنجاری ۳- سردرگم اجتنابی

افراد با سبک هویت اطلاعاتی به طور فعال به جستجو و ارزیابی اطلاعات مربوط به خود میپردازند، آنها تلاش می کنند تا اندیشه ورز، آگاه و گشوده نسبت به تجارب جدید و اکتش نشان داده، آگاهانه به حل مسائل پرداخته و تصمیم گیرندگان هوشیاری باشند.

افرادی که سبک هویتی هنجاری را مورد استفاده قرار می دهند، به طور خودکار توقعات و دستورالعملهای اطرافیان که جایگاه مهمی راد زندگی اشان دارند را به اجرا می گذارند. آن ها افراد با وجدان و هدفمندی هستند اما از پیش شکل گرفته اند و نسبت به اطلاعاتی که ممکن است اطلاعات و ارزش های شخصی آنها را به چالش بکشد کاملاً بسته عمل می کنند.

سبک هویت سردرگم-اجتنابی از یک ساختار هویتی پاره پاره و نامنسجم به وجود میآید. ویژگی اصلی این سبک سطوح پایین پردازش فعالانه اطلاعات و مهارت های حل مسئله محدود است. در واقع افراد با این سبک به میزان کمتری از روشها ی منطقی در فرآیند پردازش اطلاعات استفاده می کنند. (سونتس و همکاران، ۲۰۰۲)

یکی دیگر از اندیشمندان این حوزه که به هویت و اهمیت بسترنوجوانی برای دستیابی به این امر معتقد است "سلیگمن" می باشد از دیدگاه او شکل گیری هویت موفق در نوجوانان محصول چهار عامل رشد شناختی، ارتباط با والدین، تجارب خارج از خانواده و زمینه های گسترده تر اجتماعی است. از میان عوامل اجتماعی برجسته ترین تاثیر را والدین و مجموعه خانواده بر فرآیند شکل گیری هویت فرد دارند.

تاکید متمادی صاحب نظران به اهمیت دوره نوجوانی به عنوان مرحله ای که تکمیل و تثبیت هویت به اوج و تکامل خود می رسد و مرحله ای که با تغییرات اساسی در خود پایدار همراه است گویای این است که اهمیت این مرحله را در مباحث مربوط به هویت نادیده نمی توان انگاشت. در نوجوانی فرآیند رشد هویت یک فرآیند پیش رونده است که شامل یکپارچه سازی آگاهانه اعتقادات فرد راجع به خودش، اینکه دیدگاه دیگران راجع به او چگونه است؟ و تعهد نسبت به ارزشهای شخصی و هدفهای زندگی است ( شوارتز، ۲۰۰۵) لذا خاطر نشان می کنیم مباحثی که در ادامه به آن می پردازیم پیوند عمیق و تفکیک ناشدنی هویت با مرحله نوجوانی و اهمیت بستر خانواده در شکلگیری هویت را بررسی کرده و مباحث ما هم در بررسی و تعمق بر این دوره

و ارتباط با مسایل پیرامون هویت ارائه می گردد؛ نکته دیگر اینکه تمام مباحثی که در ادامه بحث ما برای بررسی هویت و تاثیر متغیرهای ذکر شده بر آن هست نیاز مند تعاریفی صریح از ابعاد چندگانه هویت می باشد و ما از ابعاد

۲

چندگانه هویت ( ابعاد فردی، جمعی، جنسی، شغلی، مذهبی، سیاسی و ملی )، تعاریفی کوتاه ارائه می دهیم تا بتوان مباحث طرح شده در ادامه و ارتباط آنها را دقیق تر به ابعاد این مسئله ارجاع داد.

● **هویت فردی:** در اوایل دوران کودکی کودک خود را کشف می کند و از مادر جدا می سازد مخالفت های کودک با مادر و خودنمایی های او برای همین جداسازی است. در نوجوانی نوجوان می خواهد شخصیتی متمایز از یگران داشته باشد بنابراین اگر نوجوان بتواند به واقعیتی از خود دست یابد و متوجه نقاط ضعف و قوت خود شود می تواند ارتباط مناسبی با دیگران برقرار کند. رشد احساس هویت فردی مستلزم دریافتن این است که اودارای هویت واحد و بی نظیری است که جدای از دیگران است و شبیه هیچ فرد دیگری نیست. دست یافتن به این نوع از هویت در دو دوره کودکی و نوجوانی پدید می آید. (به نقل از: بیابانگرد، ۶۸۳۳) خاطر نشان کردند که حداقل چهار مسئله اساسی در احساس فردی هویت وجود دارد:

۱- انسانی: این احساس که فرد یک موجود انسانی است

۲- جنسیت: احساس فرد از مردانگی یا زنانگی

۳- فردیت: شناخت اینکه فرد خاصی است

۴- پایداری: این آگاهی که همان شخصی است که روز قبل بوده است.

● **هویت جمعی:** هویت فرد را در میان اجتماع مشخص می کند. از جمله نشانه های آن کسب آن توانایی ایفا ی نقش مناسب در گروه در دوران نوجوانی است.

● **هویت جنسیتی:** فرآیندی است که در آن فرد الگوهای رفتاری متناسب با جنسیت خود را فرا می گیرد. که در کسب این نوع از هویت والدین، هم سالان، مربیان و رسانه ها نقش عمده ای دارند.

● **هویت شغلی:** داشتن تصویر روشن و یک پارچه اهداف، علایق و استعداد ها به گونه ای که فرد بتواند شغل مناسبی انتخاب کند. به نظر هارتز افرادی که آگاهی بیشتری از استعداد ها و توانایی های خود داشته باشند مشکل کمتری در انتخاب شغل دارند. کنیز برگ معتقد است انتخاب شغل در دوران نوجوانی دارای سه مرحله می باشد: الف) دوره خیالی که مربوط به کودکان ۶۶ ساله می باشد صرفاً بر اساس رویا نه بر اساس توانایی و استعداد ها. ب) دوره آزمایشی ۶۶ تا ۶۳ سال که ملاحظات واقع گرایانه را وارد نظرات خود می کنند. ج) دوره واقع گرایی که آغاز آن از ۶۳ سالگی که فرد در آن دوران از طریق تجربه و کارورزی پیوسته به شناخت مشاغل می پردازد و در کنار علایق و استعداد های خود ملاحظات اجتماعی و اقتصادی را در نظر می گیرد. (بیابانگرد، ۶۸۳۳)

● **هویت مذهبی:** نوجوان در پی دست یافتن به فلسفه ای برای زندگی است که آن را در باورهای مذهبی می یابد. اریکسون این بخش از هویت یا همان تعهد مکتبی را مهم ترین بخش هویت می داند زیرا فرصتی برای نوجوان پدید می آورد تا همه جنبه های هویت را منسجم سازد. مهم ترین سوالات نوجوان در این دوران پاسخ به سوالاتی از قبیل مبدا و مقصود آفرینش منجیست؟ از کجا آمده ام؟ و به کجا راه می برم؟ و... می باشد.

● **هویت سیاسی:** دست یافتن نوجوان به ایدئولوژی منسجم و منطقی و پاسخ به این سوال که جامعه چگونه است و چه گونه باید باشد؟

۳

● **هویت ملی:** هر ملتی ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی دارد که آن را به افراد خود منتقل می‌کنند و افراد جامعه تمایل دارند تا این وابستگی قومی را حفظ کنند. دست‌بایی به هویت ملی به وحدت ملی و داشتن هم‌بستگی کمک می‌کند.

**بیان مسئله:**

طبق بررسی های انجام گرفته در این مقاله پیرامون مسایل هویت وهمچنین آگاهی از نقش موثر خانواده در سلسله مراحل زندگی فرزندان، اکنون به بررسی نقش خانواده در فرایند هویت یابی فرزندان پرداخته می شود و مهم ترین مسائل مرتبط با خانواده از جمله اشتغال، سبک های فرزند پروری و تغییراتی که ممکن است در ساختار خانواده رخ دهد را بررسی می گردد و تاثیرات آنها بر فرایند هویت یابی فرزندان بیان می گردد. حال تعدادی از عوامل تاثیر گذار بر روی فرآیند شکل گیری و تکمیل و تشبیت هویت و بعضا اختلال گر در روند مطلوب هویت یابی با تمرکز بر ساختار خانواده بیان می شود.

## انسجام و انعطاف پذیری خانواده

تعریف ما از خانواده ای که بتوان به عنوان یکی از نهادهای موثر در سیر تکامل و رشد جامعه از آن یاد کرد و تلاش برای هدایت این نهاد به سمت وسوی که موجب اعتلا و ارتقا رشد شخصی اعضا به تبع آن کمک به غنی کردن نیروی انسانی موثر در جامعه است ما را به این نکته سوق می دهد که اگر تمام پارامترها و مشخصه های لازم را از آن خانواده ای که بتوان به عنوان نهاد مقبول فرهنگی در جامعه از آن یاد کرد بدانیم می شود با بررسی عوامل توفیق در کسب چنین جایگاهی، انسجام و پیوند عمیق اعضای خانواده را عاملی مهم دانست که با توجه به آن می توان وجود عناصر مهم و مطلوب دیگری را که ضامن مفهوم والای خانواده کمال یافته است را نتیجه گرفت. البته باید در نظر داشت که رسیدن به انسجام به معنای محصور کردن مفهوم خانواده در انبوهی از حقوق و تکالیف و وظایف نیست و همیشه شرایط و مسایلی که خانواده را دچار چالش می کنند را نمی توان با یک قانون کلی و عام به مسیر مطلوبی هدایت کرد و ما به مفهوم دیگری به نام انعطاف پذیری نیازمندیم تا به عنوان مثال در صورتیکه در انجام وظایف و تکالیف از سوی یکی از اعضا و یا عدم رعایت حقوق الزامی سایر اعضای خانواده دچار گشتیم با قدری انعطاف شرایط را به نحوی کنترل و مدیریت کنیم که در نهایت نتیجه ای را که در شرایط نرمال به آن دست می یافتیم در این شرایط نیز کسب کنیم. در توضیح مفهوم انسجام و انعطاف پذیری، جادارد که از نظر، "السون" Olson ( " یکی از کسانی که خانواده را به صورت سیستماتیک مورد بررسی قرار داده یاد کنیم. مدل او بر سه بعد انسجام) consistency (انعطاف پذیری) elasticity (و ارتباطات connections) (در خانواده تاکید دارد. (Olson, 1999) یکی از تعاریفی که در توضیح مفهوم انسجام ارائه شده از آن " لینگرن " است که انسجام را به صورت "احساس نزدیکی عاطفی با دیگر افراد خانواده" تعریف می کند. از نظر او دو عامل مهم در این زمینه "تعهد و وقت گذراندن با یک دیگر" است. (Lingeren, 2002). (بعد دوم از نظریه اولسون انعطاف پذیری است که «مقدار تغییراتی که در نقش ها، کنترل، قوانین و انضباط خانواده وجود دارد» تعریف شده است. که هرچه تغییرات و انعطاف پذیری بیشتر باشد مدل رهبری به سمت مدل دموکراتیک و در غیر این صورت به سمت مدل استبدادی میل می یابد. یکی از پژوهش های انجام گرفته در این زمینه مطالعه 226 نفر از دانش آموزان دختر و پسر سوم دبیرستان و دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز است. نتایج حاکی از آن بوده که سطوح بالا و پایین انسجام خانواده تاثیر معناداری بر نمرات تعهد بین فردی داشته است.

(سامانی و دیگران، ۱۳۸۳)

## اشتغال خانواده

بررسی زندگی اجتماعی در ادوار گوناگون تاریخ در اکثر مواقع حاکی از این امر بوده است که نگرش و اقتضای فطری انسانها فعالیت های اجتماعی که به تامین معاش بیانجامد متناسب با توانایی ها و روحیات مردان بوده و از آن ها انتظار می رفته است. بایک نگاه واقع بینانه می توان دریافت که این امر یکی از لوازم اقتدار و تامین کننده حس اعتماد به نفس و جایگاه مقبول در خانواده برای مردان است اهمیت این بحث در ارتباط با هویت و تاثیرات مثبت و منفی ای که در صورت به هم ریختن تعادل مطلوب آن می گذارد روشن می شود. از آن جهت که پدر مسئول تامین معاش خانواده است بیکاری وی علاوه بر تبعات اقتصادی، تبعات و پیامدهای منفی روحی و روانی از قبیل افسردگی و ناکامی در اداره خانواده می شود. تبعات اقتصادی بیکاری پدر خانواده خود منجر به روش های جایگزینی مانند اشتغال مادر، کار کردن فرزندان منجر می شود که این ها خود نیازمند بررسی های مفصلی است که در اینجا به اختصار شرح می دهیم.

اشتغال زنان از زمانی شکل پررنگ و رسمی تری به خود گرفت که بعد از انقلاب صنعتی و به طور مشهودتر بعد از جنگ های جهانی بنا بر تحولات صنعتی و مهم تر از آن عدم حضور مردان در کنار خانواده و تامین معیشت آنها به دلیل اشتغال به جنگ زنان به ناچار در موقعیت های شغلی قرار گرفتند. حضور زنان در عرصه بازار کار و از آن تامل برانگیز تر حضور چشمگیر در فعالیت های شغلی نفی کننده ظرافت ها و معذوریت هایی همچون انجام نقش مادری بود که جدا از مباحث اجتماعی این امر ورود مادر به بازار کار موجب فروریختن اهرم عمودی قدرت و افقی شدن آن در خانواده گردید. پذیرش مسئولیت های اجتماعی از جانب زن پیامد های منفی را از جمله هیجان های روانی اضطراب و خستگی ممتد در نتیجه افزایش نقش های زن به عنوان مادر، همسر، کارمند و کارفرما به همراه آورد. از جمله بررسی هایی که در این زمینه صورت گرفته تا به بررسی تغییرات حاصل شده به واسطه اشتغال مادر خانواده بر هنجار ها و ارزش های پیشین پذیرفته شده توسط جامعه صورت گرفته است؛ مطالعه تعدادی از زنان شاغل و خانه دار تهران ب صورت مصاحبه ای است. (ساروخانی و گودرزی، ۶۸۳۳) از نتایج تحقیق اینگونه برمی آید که دیگر در خانواده قدرت بی چون و چرای پدر مقبول نیست و این امر در صورتی که درست مدیریت نشود باعث اختلال در فرایند کسب هویت فرزندان می شود که نتایج آن سبک های هویتی ناموفقی مانند مغشوش، دیررس می باشد و این نکته که اشتغال زن نمی تواند همه ویژگی های اشتغال مردان را داشته باشد و خود در ناپدید این امر که نشانه پذیرش وظایف مادرانه او است، می باشد. نتیجه دیگر این بررسی به این مهم که کار زن با معیارهای مادی قابل سنجش نیست همانطور که انجام وظایف او در جایگاه مادر و همسر قابل معاوضه با هیچ چیز مادی ای نیست، اشاره می کند. سنجش کمی اثرات اشتغال زن حاکی از آن است که اشتغال او به معنی کاهش ابعاد مسئولیت های وی در خانواده نیست بلکه وظایف او زیاده تر شده اند. باید توجه کرد که تنها اشتغال زن عامل ثبات یا سستی پیوند های خانوادگی نیست و تنها یکی از آنها به شمار می رود. و اما مساله اشتغال فرزندان خانواده بنابه دلایل گوناگون در سنین کم در ایران و جهان واقعیتی دردناک است که تازمانی که فقر، نابرابری و ناآگاهی وجود دارد با آن روبرو خواهیم بود. از آن جایی که کودکان قادر به دفاع از حقوق خود به طور کامل و مانند بزرگسالان نیستند بیشتر در معرض استثمار و بهره کشی قرار می گیرند. کودکان کار با معضلاتی روبرو هستند که به سلامت جسمی و روانی آن ها آسیب می زند و موجبات بزهکاری آن ها را فراهم می آورد. ناتوانی در دفاع از حقوق خود و آسیب های روانی مانع از هموار بودن فرایند خود توصیفی می شود. مطابق آمارهای رسمی ۸.۶ کودکان ۶۴-۱ ساله به کار در سایت رسمی امار ایران به تمامی افراد ۶۰ ساله و بیشتر که در طول هفته ی مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده اند یا بنا به دلایلی به طور موقت کار را ترک کرده اند شاغل محسوب می شوند. (اشتغال دارند. قاسم زاده، ۶۸۳۲)

### سبک های فرزند پروری

یکی از مباحث مهمی که بررسی آن در این مقاله مطرح می شود سبک های فرزند پروری است که به حق پرداختن به آن نیازمند بررسی های دقیق و ذکر همه جنبه ها و عناصر دخیل در این امر است که تلاش بر این است که تا حد امکان نگاهی درخور به این مقوله مهم داشته باشیم. دیدگاه تربیتی اسلام و بررسی تفاسیر آیات مرتبط با شیوه های فرزند پروری و سخن ائمه و بزرگان دین همواره جایگاه رفیعی برای این امر قائل شده و بر اهمیت آن تاکید و افری دارد. تاکید بر رعایت مساوات، گرمی داشتن فرزندان، محبت به آنها و ابراز این محبت به طرق مختلف، حفظ فرزندان از خطرات و انحرافات، مشورت کردن با فرزندان برای رشد و شخصیت بخشی به آنها و گفتگوی عاطفی و محترمانه با فرزندان و ذکر دیگر نکات که گواه بر نگاه دقیق اسلام و پیشوایان بر این امر است، در احادیث و آیات گرانمایه ی قرآن کریم به روشنی قابل استناد است (آیات ۶۰۲ و ۶۰۸ سوره صافات) و بدیهی است که مقصود از اشارات فراوان به این امر پرورش انسانهایی با هویت سالم و مطلوب و موافق با فطرت انسانی که در ساختن مدینه فاضله به توفیق نائل گردند، می باشد.

با قبول تاثیر پذیری نوجوان و هویت وی از زمینه های اجتماعی (مثل تعامل با اعضای خانواده و همسالان) به بررسی این امر از دیدگاه علمی که باسیر پژوهش ما که دیدگاه ها و نظریه های روانشناسی بر آن غالب است می پردازیم. در تاکید بر این عامل

وتوضیح آن الگوی "بامریند" که باتوجه به دوعامل مطالبه گری وپاسخ دهی والدین سه سبک فرزند پروری معرفی شده است). بیابان گرد، ۶۸۳۱(ارائه می گردد.

۱- سبک فرزندپروری مقتدرانه: والدین دارای این سبک با محبت بوده و رابطه گرم صمیمی با فرزندان خود دارند. آنها ضمن کنترل منطقی فرزندان، توقعات منطقی و عاقلانه دارند. برای منع رفتار و جلب حمایت فرزندان دلایل روشنی ارائه می دهند. احساس و عقیده کودک را در امور مختلف جویا شده و در برابر اعمال او عکس العمل مناسب ارائه می دهند.

۲- سبک فرزندپروری مستبدانه: در این سبک والدین از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه پایین تری دارند. آنها بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند و در ضمن کمتر با فرزندان خود گرم و صمیمی هستند. آنها به فرزندان اجازه مخالفت با تصمیمات و قواعد خود را نمی دهند.

۳- سبک فرزندپروری سهل گیرانه: این دسته از والدین فرندان خود را کنترل نمی کنند و از آنها توقعیندارند، در امور خانه نظم و ترتیب حاکم نیست، در تشویق و تنبیه فرزندان خود جدی نیستند و از فرزندان خود توقع رفتار عاقلانه ندارند و به آنها آموزش استقلال و متکی به نفس بودن را نمی دهند). ماسن و همکاران، ۶۸۳۳)

یافته های برزونسکی نیز در این راستا گویای این است که سبک های هویت نشان دهنده رابطه ی میان سبک های فرزندپروری و تعهد نوجوان به هویتی که به دست آورده می باشد. سبک فرزندپروری مقتدرانه پیش بینی کننده مثبتی برای سبک هویت اطلاعاتی است و تعهد هویت را نیز به صورت مثبت پیش بینی می کند. همچنین این سبک فرزند پروری، پیشبینیکننده سبک هویت هنجاری و نیز تعهد هویت به صورت مثبت است. برزونسکی (۲۰۰۴) دریافت که سبک فرزند پروری مستبدانه با سبک هویت هنجاری و تعهد هویت بیشتر در فرد همراه است. ضمناً این سبک فرزندپروری با سبک هویت سردرگم -اجتنابی نیز رابطه مثبت داشت ولی با تعهد هویت ضعیف تر همراه بود. سبک فرزند پروری سهل گیرانه پیشبینی کننده سبک هویت سردرگم -اجتنابی و تعهد هویت ضعیف است. با توجه به این نتایج برزونسکی نشان داد که هویت هنجاری به عنوان متغیر میانجی معنی دار بین دو سبک فرزند پروری مقتدرانه و مستبدانه با تعهد هویت عمل می کند و سبک هویت سردرگم -اجتنابی متغیر میانجی در ارتباط بین سبک های فرزند پروری مستبدانه و سهلگیرانه با تعهد هویت است). خبازودیگران، ۶۸۳۳) ● **تغییرات کمی چارچوب خانواده و آثار کیفی منتج از آن**

یکی دیگر از عواملی که خود از شاخه های متعددی تشکیل شده تغییرات کمی چارچوب خانواده و آثار کیفی منتج از آن است. این بدین معناست که در وهله اول پیوند زن و مرد است که عینیت بخش مفهوم خانواده است اما اضافه شدن فرزندان به این ساختار که از تغییرات کمی مطلوب و پدیده ای همچون متارکه و طلاق و همچنین فوت یک یا چند تن از اعضای خانواده از تغییرات نامطلوب این ساختار است آثار و نتایجی بر کیفیت زندگی سایر اعضای خانواده می گذارد و مساله ای که ما را به بحث در این باره کشانده است بررسی تاثیر هر یک از این عوامل بر موضوع مورد نظر ما یعنی هویت و همچنین تاثیری که بر فرزندان خانواده در فرایند هویت یابی می گذارد متمرکز است.

لیکن به دلیل به کار گیری روش مروری، تمرکز ما معطوف به زیر مجموعه هایی از عوامل است که مطالعات بیشتری در باب آن صورت گرفته و به دلیل تعهد و التزام به اشاره به مستند ترین مطالب به مسایلی پرداختیم که هم مطالعات مستندتری در باب آن صورت گرفته و هم سایر مطالعات پراکنده به تاثیر وافرتر این زیرمجموعه ها بر مبحث مورد نظر ما مهربان می زنند.

#### تعداد فرزندان خانواده

در اینکه فرزندان تکمیل کننده ساختار مطلوب خانواده اند و زن و مرد به عنوان قاعده ی این ساختار دارای نقش هایی بارز و افزون بر سایر نقش های از قبل تجربه شده، حائز جایگاه رفیع مادر و پدر می شوند شکی نیست. اما دور از نظر نماند که در برهه ای

از زمان بنابر شرایط تاریخی) جنگ، انقلاب و... شرایط اجتماعی و نگرش های حاکم بر هر عصر و نسلی تمایلات خانواده هارا به داشتن یانداشتن و همچنین تعدد فرزندان تحت شعاع قرار می دهد.

التزام ما به بررسی تاثیر این امر مارا به تحقیق درباره فرزندان خانواده و تعداد آنها و همچنین جایگاهی که از نظر زمانی به آنها مقام اولین، میانی و یا آخرین فرزند می دهد و آنها را در کسب هویت دارای مشخصه های ویژه ای می کند می کشاند. برای داشتن یک نگاه جامع و کلی که این بحث را برای ما آشکار کند به طور خلاصه به عمده ترین شاخصه ها اشاره می کنیم.

تاثیرات ایجاد شده بر هویت فرزندان متأثر از جایگاه آنها در خانواده	موقعیت فرزندان در خانواده
<p>رشد قابل توجه مهارت های زبان و فعالیت های ذهنی بیشتر به دلیل تماس با بزرگسالان نسبتاً منزوی اند که این باعث پناه بردن به جهان تخیلی خودشان می شود. نشان دادن رفتار و خلق و خوی هر دو جنس مذکر و مؤنث به دلیل نداشتن مرجع الگوی اخلاقی در خانواده که البته صحت این امر متأثر از کیفیت ارتباط و رفتار والدین است.</p>	۶- تک فرزندی
<p>سختگیری، دلواپسی، تنبیه در صورت بروز خطا و علاقه بیشتر والدین عمدتاً معطوف با آنهاست. کندی و کمبود جنب و جوش حرکتی که تمایل والدین برای انجام کارها توسط خودشان در این امر مؤثر است. وابستگی و عدم استقلال و ممانعت والدین برای داشتن استقلال توسط آنها جاه طلبی، میل به ترقی، انضباط در کارها، برخورداری از وجدان و آگاهی و به تبع آن احساس شدید گناه در انجام خطا و همچنین طراحی قوانین و موارد انضباطی برای کودکان کوچکتر از خود رشد بالای مهارت های زبانی و فرایندهای ذهنی بر اثر معاشرت با بزرگسالان</p>	۲- اولین فرزند



<p>از توجه و محبت و گذراندن اوقات کنار والدین بهره کمتری دارند چون در این وهله والدین به دلیل تجربه آرامش بیشتری دارند داشتن حس مسئولیت و سازگاری بیشتر به علل تاکید والدین و الزام به کنار آمدن با فرزندان بزرگتر و ابستگی کمتر به والدین پیشرفت کمتر رشد مهارت های کلامی در قیاس با فرزندان اول کمترین مشکل در انجام تصمیم گیری دارند جویای دوست و خواهان روابط اجتماعی اند</p>	<p>۸-فرزندمیانی</p>
<p>دقت، توقع و سختگیری والدین نسبت به آنها کمتر است عمدتا ویژگی های سهل گیری و راحت طلبی را در رفتار خود نشان می دهند. مهارت های زبانی و کلامی آنها مخصوصا با زیاد شدن فاصله سنی از فرزند/فرزندان بزرگ خانواده رشد کمتری دارد. جاه طلبی و کمال گرایی که در فرزند نخست پررنگ بود در آنها عمدتا با درجه کمی فرصت بروز و ظهور دارد.</p>	<p>۴-فرزند آخر</p>

همانطور که در جدول بالا نتایج بررسی های گوناگون راجع به تاثیر جایگاه فرد در خانواده و شیوه تربیتی که مطابق آن جایگاه بر او اعمال می شود و تاثیرات ایجاد شده بر شخصیت و روحیات او را ملاحظه می کنیم باید اشاره کرد که این موقعیت ها هر یک تاثیر گذار بر ابعاد چندگانه هویت می باشند. به عنوان مثال رشد مهارت های کلامی و زبان که در توصیف مشخصات فرزندان اول و تک فرزندان بر آن تاکید شده است در دستیابی به هویت فردی متمایز، یافتن جایگاه مطلوب میان همسالان و به تبع آن تاثیر بر هویت جمعی و همچنین تحت تاثیر قراردادن هویت شغلی با توجه به داشتن این مهارت که خود در انتخاب مشاغل که مستلزم داشتن این مهارت می باشد به فرد کمک میکند.

ذکر مشخصه وجدان و سرزنش خود در هنگام انجام خطا به بخشی از سبک هویت هنجاری و بهره مندی از آگاهی و اندیشه ورزی بر بخشی از سبک هویت اطلاعاتی اشاره می کند. ویژگی سهل گیری و راحت طلبی که از ویژگی فرزندان آخر خانواده است هویت فردی و هویت شغلی آنها را بعضا تحت الشعاع قرار می دهد چون این افراد با این مشخصه ها ممکن است برای انتخاب شغل به عواملی همچون استعداد، علاقه و شرایط جامعه توجه کمتری نموده و بیشتر از ویژگی راحت طلبی استفاده کنند.

سختگیری و تنبیه والدین نسبت به فرزندان اول و یا سهل گیری نسبت به فرزندان آخر، التزام به انضباط و قانونمندی و... نه تنها ابعاد گوناگون هویت فرد را متاثر می کنند بلکه با قرار گرفتن وی در شرایطی که امکان رهبری در گروه های مختلف و یا قرار گرفتن

در جایگاه پدر یا مادر در شکل دهی به اعمال گروه و همچنین هویت افرادی که بر آنها امکان تأثیر دارد، نقش مهمی را ایفا می کند. مثل استبداد در تصمیم گیری و تنظیم قواعد سرسختانه و التزام به رعایت آنها که هم در جایگاه اجتماعی وهم در خانواده که باعث می شود احساس بیکیفیتی و عدم استقلال بر سایرین سایه افکند.

اما همانطور که میدانیم نمی توان به طور قطع این ویژگی هارا از افراد قرار گرفته در این جایگاه انتظار داشت و به طور کلی میزان تأثیر والدین بر فرزندان بسیار عمیق و غیر قابل انکار است. خصوصیات شخصیتی، اخلاق و عقاید و نظریات آنها، زمینه های رفتاری کودکان را شکل می دهد. برای فرزندان باز خوردی که از والدین دریافت می دارند نشانگر تأیید یا تکذیب ریا، قبول یا مطرود بودن رفتار آنها می باشد. خود پنداری یا تصور از خود فرزند عمیقاً تحت تأثیر الگوی والدین قرار دارد و به میزان وسیعی نتیجه ی تجارب او در خانه و نیز همانند سازی با والدین است (اکبرنژاد، ۶۸۳۰). حتی قدرت معنوی و روحیه فرزندان یک خانواده که دارای پدر و مادر یکسانند متفاوت بوده و بستگی به موقعیت کودک و کیفیت برخورداری از احترام والدین دارد.

اگر ساختار خانواده متعادل بوده و هر یک از اعضای این منظومه در جای خود قرار گرفته و ایفای نقش نمایند فرزندان تربیت یافته در این محیط خوبی می توانند با دیگران در مدرسه به سر ببرند، در زمینه عاطفی دچار مشکل نخواهند شد، این افراد با دیگران آمیزش پیدامی کنند و آماده برای همکاری با دوستان خود هستند برای دیگران احترام قائلند و اختلاف عقاید دیگران در نظر آنها عادی است و تعصب ندارند. همچنین ضمن حفظ حریم خصوصی خود درصدد تجاوز به حریم و حقوق دیگران بر نمی آیند. (اکبرنژاد، ۶۸۳۰)

و در جواب این پرسش که چرا فرزندان یک خانواده از نظر خلق و خو و هویت اکتسابی یکسان نیستند؟ می توان رفتار والدین را به عنوان یکی از عواملی که تأثیر قاطعی در شخصیت فرد دارد یاد کرد و می توان به این نکته که به میزان تنوع رفتار والدین با فرزندان خود که در موقعیت های متفاوتی قرار گرفته اند خلق و خو و هویت فرزندان نیز متنوع می گردد اذعان داشت.

#### تأثیر فقدان والدین (پدر / مادر) بر مقوله هویت

در توضیح صریح تر این مطلب به طور خلاصه به تجزیه فقدان والدین در سه نوبت فقدان پدر، فقدان مادر و فقدان هر دو می پردازیم.

#### فقدان پدر

بررسی کنونی ناظر بر تأثیر فقدان پدر بر فرایند شکل گیری هویت فرزندان است. پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر در تکوین پایه های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت اوست سهیم می باشد (آدامز و همکاران، ۶۸۳۰) نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیاز های اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و نقش الگویی برای فرزندان پسر در همانند سازی با یک مرجع اخلاقی رفتاری معتبر و همچنین ایجاد کننده یک نگرش مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت کننده حس شایستگی و عزت نفس در کودک و مادر است. به گفته فروید: در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده: خطرات جهان بیرون، امیال پر خاشگرانه و خیال بافی های اضطراب آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیر منطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند می شود، نیست. (اکبرنژاد، ۶۸۳۰) بدیهی است که با از دست دادن این عنصر مهم و موثر خلاهای جبران ناپذیری در فرایند شکل گیری هویت و طی مسیر دستیابی به شخصیت سالم ایجاد می کند چنانچه آدلر نیز در تأیید این مدعا اذعان می کند که " کودک در حال تحول نمی تواند و نباید خود را از یک همزیستی آمیخته با عواطف نیک خواهانه و تفاهم عاطفی از سوی پدر بیابد" (اکبرنژاد، ۶۸۳۰) مرگ پدر یکی از استرس آورترین و مهم ترین رخدادهایی است که ممکن است در مراحل شکل گیری هویت فرزندان رخ دهد. سازگاری با واقعیت تلخ فقدان پدر، تغییرات ایجاد شده در پی آن در شرایط خانوادگی و یادگیری چگونگی ادامه روند زندگی با پذیرش فقدان دائمی پدر از جمله چالش های حاصل شده در پی این واقعیت تلخ است. مورگان (۶۳۳۲) و اکنش فرزندان به مرگ پدر و آسیب پذیری آنها از این رویداد متأثر از متغیرهایی همچون عوامل ژنتیکی، خلق و خو، هوش و مهارت های

مساله گشایی) کریمی ۶۸۳۰، ظرفیت شناختی و تفاوت های فردی و همچنین تصور فرزند از مفهوم مرگ و چگونگی از دست دادن پدر) شهادت، مرگ طبیعی، تصادف، اعدام، خودکشی و... (می باشد. تاثیر این رویداد تلخ بر فرزندان دختر و پسر متفاوت است. دختران فاقد پدر اغلب در مواجهه با مشکلات خود بسیار آسیب پذیر و شکننده هستند. بسیاری از محققان معتقدند رفتارهای پر خاشگرانه ای که دختران در بازی با عروسک ها ابراز می کنند ممکن است انعکاس تعرض آنها بامادران خود باشد و علائمی نظیر ناسازگاری مداوم در مدرسه و رفتارهای احساسی در بین دختران فاقد پدر که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند مشاهده می شود چنین رفتارهایی ممکن است تجلی کمبود دختران در برقراری روابط معنی دار با یک مرد بالغ در محیط زندگی خانوادگی خود باشد. در مورد همانند سازی در نقش جنسی دختران یافته های میدانی حاکی از اینست که دخترانی که از ارتباط با پدر محروم شدند، در تحول نقش زنانه خود دچار اشکالاتی می شوند و در ارتباط عادی با افراد مختلف نیز دشواری هایی پیدامی کنند هر چند که نوع رواب مادر- پدر، برادر- خواهر، مادر- دختر این یافته ها را تغییر پذیر می سازد) اکبرنژاد، ۶۸۳۰) در پسرها پر خاشگری، عدم دریافت بازخورد مناسب از همجنس نسبت به کنش های وی، گرایش به انجام اعمال ناهنجار که در مقایسه با دختران آمار بیشتری را به خود اختصاص داده است و همچنین تمایل بیش از حد و یا انزجار از جنس مخالف و اینکه پسر رفتار مناسب با جنس مخالف را از الگوی قابل اعتماد نمی آموزد که این امر سلامت هویت جنسیتی فرد را به مخاطره می اندازد. با بررسی این نتایج به روشنی آسیب عمیق به ابعاد جنسیتی، فردی، جمعی و حتی مذهبی که به عللی از جمله نداشتن تصویری از انجام اعمال مذهبی توسط الگوی معتبر اخلاقی و به موازات کاهش تاثیر پدر در قید حیات، شدت گرفتن تاثیر گروه همسالان و رسانه ها که گاه شامل تاثیرات منفی و سوء می باشد را نشان می دهد. پژوهش های متعدد حاکی از تاثیرات قابل توجه فقدان پدر بر گرایش فرزندان به بزهکاری می باشد؛ اگر معتقد باشیم بزهکاری در انحراف از طی مسیر تکامل هویت به نحو مطلوب و حتی شکل گیری هویت منفی و ایجاد اختلال در روند رشد ابعاد در هم تنیده هویت موثر می باشد می توان با صراحت فقدان پدر را یکی از دلایل مهم گرایش جوانان بالاخص پسران به بزهکاری اعلام کرد؛ برای مثال گرایش به مصرف مواد مخدر به علت عدم ایفای نقش نظارتی پدر و سرقت به دلیل نبود پشتوانه اقتصادی از جمله انحرافات از قانون است که در صورت حضور و نظارت پدر میزان آن به طور چشم گیری تقلیل می یابد. با همه این اوصاف نباید از این نکته مهم که فقدان پدر در خانواده تاثیر شگرفی در ممانعت از شکل گیری و تخریب هویت شکل گرفته نوجوانان دارد غافل شد. علاوه بر تاثیرات سلسله واری که فقدان پدر بر تغییر سیر تکامل هویت فرزندان می گذارد این متغیر تاثیر مستقیمی در کسب هویت فرزندان نیز دارد و آن هم به دلیل نقش حمایتی- حفاظتی پدر در خانواده می باشد که در صورت فقدان این متغیر شاهد کجروی ها و عدم حمایت از نوجوانان بعد از اشتباهات نا آگاهانه خواهیم بود.

### فقدان مادر

حضور بیشتر مادر در کنار فرزند به عنوان عنصر موثر در رشد اولیه، ارضای احساسات فرزند و به تبع آن رشد اخلاقی و احساسات وی، الگوی جنسیتی برای فرزند دختر و زمینه ساز نگرش نسبت به جنس مخالف در فرزند پسر، داشتن نقش ارتباطی بین فرزندان و پدر به دلیل مقبولیت عاطفی نزد فرزندان، دارای نقش نظارتی بر عملکرد تحصیلی، رشد زیستی و رفتار فرزندان و... همه از مسئولیت ها و وظائف نقش مادری است که در صورت ایفای این نقش به نحو احسن تاثیر مثبت فراوان آن را بر رشد شخصیت و سلامت روانی فرزند را می توان مشاهده کرد. یکی از اتفاقات تلخ و ناخوشایندی که فرزندان می توانند آنرا تجربه کنند از دست دادن مادر است و تاثیر عمیق آن در مقاطع مختلف زندگی و در هر دو جنس مشهود است. از دست دادن مادر خصوصا در دوره ای که کودکان نشانه هایی از تلاش برای کسب هویت را در رفتار خود هویدا می کنند تا زمانیکه این امر به صورت یک امر حیاتی در مقطع نوجوانی مطرح می گردد تاثیراتی عمیق و البته متفاوت نسبت به فقدان پدر بر هویت یابی و سلامت روان فرزندان

خواهد گذاشت. بدیهی است که فقدان مادر نفی کننده مسئولیت های مهمی که تنها اوازعهده ان برمی آید بوده و فرزندان را به شکل های گوناگون برحسب جنسیت دچار آسیب می کند. فرزندان دختر با ازدست دادن مادر دچار افسردگی، افت تحصیلی، اضطراب، سرکوب کردن احساسات، ازدست دادن مقبول ترین الگوی جنسیتی و افسردگی و اختلال در برقراری روابط اجتماعی خواهند شد که این امور هویت فردی، جنسیتی و حتی شغلی را دچار مشکل خواهد کرد. اگر با فوت مادر پدر سرپرستی دختر را به عهده داشته باشد، ناخواسته عموم تلاش او به صورت تربیت پسرانه سوق داده شده و از آنجا که دختر بعد از مادر پدر را معتمدترین الگویی دانده ممکن است با الگو برداری از پدر رفتارهای جنس مخالف را تقلید کرده و حتی به مشاغلی که روحیه مردانه می طلبد گرایش پیدا کند. تاثیر فقدان مادر بر پسر ها شکل متفاوتی دارد. محبوب ترین فرد از جنس مخالف و موثرترین فرد در برقراری توازن در احساسات پسر مادر می باشد. ازدست دادن مادر، نظم و انضباط فردی، اتخاذ بهترین شیوه برای ابراز احساسات، عملکرد تحصیلی را دچار اختلال کرده و همچنین موجب شناخت ناقص و سطحی از جنس مخالف، اضطراب و ناامیدی و... در فرزندان پسر می شود. به طور کلی اختلال در هویت فردی با عدم نظارت مادر بر رفتار و الزام فرزند بر رفع نواقص اخلاقی و رفتاری، اختلال در هویت جمعی با نزوا و گوشه گیری بعد از فقدان مادر، اختلال در کسب هویت جنسیتی در دختران و... همه از نتایج برهم زنده تعادل رشد ابعاد هویت بر اثر ازدست دادن مادر می باشد.

### فوت والدین

بعد از بررسی های به عمل آمده از نتایج فقدان پدر یا مادر به مقوله ای به مراتب تلخ تر و آسیب زا تر به عنوان ازدست دادن والدین که تمام اثرات سوء ازدست دادن هر یک از آنها به صورت منفرد داراست می پردازیم. تمام آسیب های ذکر شده در موارد بالا که هویت فرزند را دچار اختلال می کرد و سلامت روان او را به خطر می انداخت با پذیرش این امر که یکی از والدین که در قید حیات هست کمک به فرزند در رشد سایر ابعاد هویتی و همچنین در حل چالش های سایر ابعاد که بر اثر فقدان والد دیگر به وجود آمده تا حد امکان را بر عهده دارد، بود. اما فقدان هر دو سرپرستی فرزند را به افرادی می سپارد که ممکن است چالش های جدید تر و بحران های عمیق تری را ایجاد کنند.

علاوه بر این ها نزوا، اضطراب، بی اعتمادی، وقفه یا اشکال در عملکرد تحصیلی، احساس عدم امنیت و ترس مداوم از مرگ و... همه از آسیب های جدی این واقعه می باشند که هویت و سلامت روان آنها را متزلزل خواهد کرد.

### فوت خواهر/برادر و تاثیر آن بر مقوله شکل گیری هویت

وجود فرزندان در خانواده ایجاد کننده نقش هایی از قبیل خواهر و برادر می باشد که به یقین علاوه بر تاثیرات قطعی در رشد یا سرکوب مهارت ها، روحیات فرد، احساس عزت نفس و یا حقارت و... غالباً قرار گرفتن در موقعیتی خوشایند را برای فرزندان رابه ارمغان می آورد. عموم افراد دارای نگرشی مثبت به خواهر و برادر خود هستند و نگرش آنها به این ارتباط بیش از داشتن یک رابطه خانوادگی بسته به اینکه چقدر از حضور خواهر و برادر خود بهره جستند، دوستانه است.

یکی از حوادث ناگوار در زندگی هر فرد در هر مقطع زمانی ازدست دادن خواهر یا برادر است که در هر مقطع تاثیرات تامل برانگیز مقتضی آن دوره را بر روان و جریان زندگی فرد می گذارد و بدیهی است که اگر این اتفاق در دوره ای که کودک و نوجوان در پی کسب هویت و شناخت هویت های انتسابی خود است چه میزان وقفه و گاه منحرف شدن از جریان اصلی هویت یابی فراد ایجاد می کند. ارتباط بین خواهر و برادر ها در خانواده عمیق، صمیمی و طولانی مدت است و به همین دلیل مرگ یکی از آنها می تواند یک اتفاق مخرب برای زندگی خواهر و برادر های دیگر باشد به ویژه اگر این اتفاق در سنین کودکی و پابین رخ دهد. خواهران و برادرانی که تاثیر گذاری بیشتر و حائز نقش مهم تری در زندگی یکدیگر اند وجودشان برای هم ضروری است. وقتی یک خواهر یا برادر می میرد خواهر و برادر بازمانده ممکن است یک دوره طولانی شوک و ناباوری را تجربه کنند که باعث ایجاد اختلال در طی رویه معمول و حل بحران های مختص به مقاطع مختلف زندگی می گردد. اما این تاثیرات صرفاً در فقدان خواهران و برادران صمیمی نیست و خواهران و برادرانی که در شرایط خوب و یا نزدیکی با یکدیگر نبودند احساس شدید گناه ممکن

است در خواهر یا برادر بازمانده ایجاد شود. "یونگفو یو" با اذعان به اینکه ارتباط بین خواهر و برادر ها در خانواده عمیق، صمیمی و طولانی مدت است از مرگ یکی از آنها به عنوان یک اتفاق مخرب برای زندگی خواهر و برادرهای دیگر به ویژه اگر این اتفاق در سنین کودکی و پایین رخ دهد یاد کرد. همچنین دوقلو ها یا چندقلو به دلیل روابط عاطفی منحصر به فرد و متفاوتی که بایکدیگر دارند با مرگ یکی از خواهر یا برادرها بخشی از هویت فرد بازمانده دستخوش زوال می شود و این در کنار احساسات ناخوشایندی همچون ترس از مرگ، اضطراب، انزوا و همچنین احتمال اظهار تمایل برای پیوستن به جفت از دست رفته نیز وجود دارد. علاوه بر تحولات عاطفی و روانی تحقیقات چندی اشاره به این دارند که از دست دادن خواهر یا برادر در دوران کودکی با افزایش خطر مرگ زودهنگام هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت مرتبط است. به گزارش سی بی اس نیوز در مطالعه ای که روی بیش از ۲ میلیون کودک دانمارکی و سوییسی انجام گرفت محققان دریافتند کودکانی که در سنین خردسالی و کودکی خواهر یا برادر خود را از دست می دهند در مقایسه با کودکانی که چنین اتفاق تلخی را تجربه نمیکنند ۳۶٪ بیشتر در معرض خطر مرگ ناشی از عوامل گوناگون اند و این خطر در یک سال نخست فقدان یک خواهر و برادر و نیز برای خواهر و برادرهایی که جنسیت مشابه یا اختلاف سنی اندکی داشته اند به مراتب بیشتر است.

### طلاق و متارکه والدین

یکی از آسیب های اجتماعی زیانبار در طی روند هویت یابی و مسائل پیرامون آن برای فرزندان طلاق و متارکه والدین است که تاثیر سوء آن بر این روند غیر قابل اجتناب است. به طور کلی ازدواج نیز یک تصمیم انسانی است و همانطور که در سایر تصمیمات انسان امکان بروز خطا وجود دارد در اتخاذ این تصمیم مهم و یا بعد از ازدواج به دلیل مواجهه با چالش های پیش بینی نشده امکان بروز اشتباه وجود دارد و تشکیل خانواده که به منظور رفع نیازهای مختلف جسمی، روانی، اجتماعی، معنوی و... صورت گرفته نه تنها نیازهای زن و مرد را راضی کند بلکه سرکوب نیازها و بحران های روحی را برای دوطرف پدید می آورد لذا طلاق به عنوان آخرین راه در این شرایط امری ضروری تلقی می شود. اما این نوع حل مسئله، خود باعث ایجاد مسایل و مشکلات دیگری است که اگر خانواده شامل فرزندان هم باشد گریبانگیر دامان همه آنهاست. تعاریفی که از طلاق در ذهن عموم وجود دارد عموماً بر تعریف طلاق رسمی به معنای انحلال نهایی و قانونی ازدواج یعنی جدایی زن و شوهر بر اساس حکم دادگاه که به هر دو آنها حق قانونی یا مذهبی ازدواج مجدد را بر اساس قوانین هر کشور می دهد؛ تاکید دارد. (شیرزاد و کاظمی، ۱۳۸۴). اما نوع دیگری از طلاق هم وجود دارد که زوجین بنابه دلایل مختلف برخلاف طلاق رسمی که در مراجع قانونی به ثبت می رسد تصمیم به ثبت طلاق خود ندارند و آن طلاق عاطفی است که شاید دوبرابر آمار طلاق های قانونی را بتوانیم به آن اختصاص دهیم تعاریف کاملتر اشاره دارد به زندگی های خاموش و خانواده های تو خالی که فاقد عشق و محبت و دوستی اند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش میروند و زمان را سپری می کنند اما از روابط و کنش متقابل بایکدیگر و حمایت حساسی محروم اند و با وجود این شرایط هیچ گاه تقاضای طلاق قانونی نمی کنند.

طلاق معمولاً حادثه ای منفرد نیست بلکه زنجیره ای از تغییرات نامطلوب و ناسازگاریها و یک وقفه در روند زندگی معمول طرفین را شامل می شود که گاه سال ها به طول می انجامد و حتی از سالها قبل از طلاق کودکان را در معرض ناراحتی های خانوادگی قرار می دهد که ممکن است شامل مجادلات لفظی و جسمی خشونت بار بین والدین و سایر اعضای خانواده باشد.

بنابر تحقیقات متعددی که درباره نتایج زیان بار طلاق اعم از عاطفی و رسمی بر فرزندان خانواده های طلاق صورت گرفته به نتایج آسیب زای مشابهی از جمله اضطراب شدید، انزوا و گوشه گیری، فرار از خانه، افت تحصیلی، احساس عدم امنیت و پر خاشگری، احساس انزجار و بی وفایی و احساس نابرابری نسبت به همسالان که تاثیر مستقیمی بر "تصویر خویشتن" آنها دارد تنها بخشی از مشکلات روحی- رفتاری فرزندان طلاق است، اشاره می کند (باستانی و دیگران، ۱۳۸۰) (تئوری فرزندان طلاق جویدیت و ارستین و جون کلی اشاره دارد به این مطلب که: «جدایی والدین از همدیگر در گرایش فرزندان به بزهکاری موثر می باشد کودکان پس از جدایی پدر و مادر در اغلب موارد دچار اضطراب عاطفی آشکار شده و از آن رنج می برند». این دو نظریه پرداز همچنین می گویند کودکانی

که در شرایط خانوادگی خود بامسئله طلاق مواجه می شوند دارای اضطراب و فرار از خانه و خانواده می شوند و در نتیجه در دام مشکلات، انحرافات و بزهکاری های مختلف می افتند. بدون تردید بعضی از منحرفان

..

جوان به خانواده هایی تعلق دارند که دچار تعارض و کشمکش های خانوادگی و اختلافات عاطفی هستند (کی نیا، ۶۸۳۸) وجود مسائلی همچون متارکه، جدایی و طلاق که باعث می شود تا کودک نزد دیگران دست به دست گردد و لاقیدی های والدین نسبت به زندگی و فرزندان و سروسامان زندگی، کیفیت روابط زوجین بر اساس تضاد در بزهکاری جوانان تاثیر مستقیم دارد. (قائمی، ۶۸۳۰) عده ای از زوجین به دلیل وجود فرزندان از طلاق رسمی خودداری می کنند غافل از اینکه تاثیرات و نتایج زیان بار آن به میزان مساوی هویت فرزندان را دچار اختلال و مشکل می سازد. هویت جنسی فرزندان بنا به دلایلی همچون نزاع والدین، آسیب پذیری مادر به صورت فیزیکی، عدم رعایت احترام متقابل و... دچار آسیب های جدی در روابط و نگرش نسبت به جنس مخالف میگردند؛ هویت فردی و جمعی فرزندان با گرایش به انزوا و عدم اعتماد به نفس و همچنین هویت شغلی با وقفه و کاهش پیش آمده در عملکرد تحصیلی و تقارن با گرایش به بزهکاری خدشه دار گشته و احتمال بازسازی و طی مسیر هویت یابی به طور مطلوب، در خوشبینانه ترین حالت نیز دچار نقص و خلاهای مشهود و انکار ناشدنی است.

## نتیجه گیری

در این قسمت به ارائه نتایج نهایی حاصل از بررسی میزان تاثیر ابعاد مهم خانواده بر فرایند شکل گیری و تحول هویت فرزندان که در این مقاله بررسی شد می پردازیم:

- طبق مطالعات انجام گرفته در بعد انسجام و انعطاف پذیری خانواده سطوح بالا یا پایین انسجام خانواده تاثیر معناداری بر نمرات تعهد بین فردی داشته است. (سامانی و دیگران، ۶۸۳۳)

- مطالعات در حوزه تاثیر نحوه اشتغال اعضای خانواده بر فرایند هویت یابی فرزندان نشان داد عدم مدیریت درست حوزه اقتدار خانواده در شرایط اشتغال مادر سبب اختلال در فرایند هویت یابی فرزندان می شود. (ساروخانی و گودرزی، ۶۸۳۳) و اما مسئله اشتغال فرزندان به نحوی که سبب بهره کشی و استثمار از آنان شود سبب آسیب به سلامت جسمی و روانی کودکان می گردد.

- در حوزه سبک فرزند پروری نتایج حاکی از آن است که سبک فرزند پروری مقتدرانه پیش بینی کننده مثبتی برای سبک هویت اطلاعاتی و تعهد هویت می باشد. (بروزنسکی، ۲۰۰۴)

- در حوزه تغییرات کمی چارچوب خانواده چند زیر شاخه مورد بررسی قرار گرفت:

الف) تعداد فرزندان خانواده و چندمین فرزند بودن در خانواده به نوبه خود سبک هویتی متفاوت به همراه می آورد که به تفصیل به بررسی آن پرداخته شد.

ب) تاثیر فقدان والدین بر فرایند هویت یابی فرزندان نیز به این قرار است که تاثیر فقدان پدر بر سبک هویت و فرایند هویت یابی تحت تاثیر عوامل گوناگونی از قبیل عوامل ژنتیکی، خلق و خو هوش و مهارت های مسئله گشایی (کریمی، ۶۸۳۰) و چگونگی از دست دادن پدر و تصور کودک از مرگ قرار دارد و به طور کلی به دلیل نقش حمایتی - حفاظتی پدر فقدان این عامل سبب کجرویی هایی در فرایند هویت یابی می گردد. فقدان مادر نیز به دلیل تاثیرات در ابعاد گوناگون بر فرزندان و نقش های مختلف سبب به هم خوردن تعادل رشد ابعاد هویت فرزند می شود. فقدان هردو والد تلخ تر و آسیب زا تر نسبت به از دست دادن یک والد می باشد و لذا در صورت عدم مدیریت درست سبب تزلزل هویت و سلامت روان فرزندان می گردد.

ج) فوت خواهر/ برادر: در صورت وجود فرزندان متعدد با توجه به میزان عواطف جاری در روابط اعضای خانواده و خصوصاً میزان علاقه بین فرزندان، فقدان آن‌ها نیز هویت دیگر فرزندان را دستخوش تحولاتی خواهد کرد که میزان تأثیر این فقدان بر دیگر فرزندان بر حسب سن آن‌ها در زمان از دست دادن عضو خانواده خود، جنسیت و اختلاف سنی میان آن دو متغیر می‌باشد.

۰۲

د) بنابر تحقیقات متعدد در حوزه میزان تأثیر طلاق اعم از عاطفی یا رسمی بر هویت فرزندان نتایج آسیب‌زای مشابهی از جمله اضطراب شدید، انزوا و گوشه‌گیری، افت تحصیلی و... می‌باشد که این مورد نیز به فرایند هویت‌یابی فرزندان لطمات سنگین، غیرقابل انکار و چه بسا جبران‌ناپذیری وارد خواهد کرد.

در مجموع مشخص می‌گردد خانواده به عنوان اولین و مهم‌ترین نهادی که با ابعاد گوناگون و وقوع تغییرات محتمل در ارکان خود حائز تأثیرات فراوان و پایدار بر ابعاد هویتی فرزندان است، می‌باشد که بررسی این امور علاوه بر کمک به فهم عمیق‌تر و آشنایی موثرتر با مسائل پیرامون آن موجب چاره‌اندیشی و ارائه راهکار برای جلوگیری از وقوع مسائل آسیب‌زای ناشی از عوامل و تصمیم‌های نادرست قابل کنترل و همچنین راهکارهایی برای حل و یا کاهش لطمات ناشی از پیامدهای سوء عوامل قابل کنترل و غیرقابل کنترلی که از مرحله فعلیت و وقوع عبور کرده و افراد را دچار نتایج غیرقابل اجتناب خود کرده در پرتو شناخت عمیق و همه‌جانبه بدست آمده می‌باشد.

Archive of SID

## منابع

--علم الهدی، جمیله؛ هویت از منظر فلسفه و قرآن بینات ؛ ۶۸۳۱-شماره ۲۲،

- سامانی، سیامک؛ خوش رو، علی رضا؛ رزمی، محمد رضا؛ تاثیر انسجام و انطاف پذیری خانواده بر شکل گیری هویت؛ مجله: مطالعات جوانان؛ بهار ۶۸۳۳-شماره ۶۲،

-ساروخانی، باقر؛ گودرزی، ثریا؛ اثرات اشتغال زنان بر خانواده؛ مجله علمی پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران ؛ زمستان ۶۸۳۳، دوره ۲- شماره ۶،

-قاسم زاده، فاطمه؛ کودکان خیابانی در تهران؛ نشریه: رفاه اجتماعی؛ بهار ۱۳۸۲، دوره ۲- شماره ۷،

- خباز، محمود؛ سعدی پور، اسماعیل؛ فرخی، نورعلی؛ آزمون مدل علی رابطه بین سبک های فرزندپروری، سبک های هویت و تعهد هویت در نوجوانان؛ فصلنامه روان شناسی تربیتی (روانشناسی و علوم تربیتی)؛ بهار ۱۳۸۹، دوره ۶- شماره ۱۶،

-اکبرنژاد، محمد؛ آموزش و پرورش ایتم (تاملی بر تالمی بزرگ)؛ ۱۳۹۰، انتشارات و رای دانش

- شیرزاد، جلال؛ کاظمی، امیرمحمد؛ ماهنامه: فراسیب شناسی طلاق ؛ ۱۳۸۴، آذر و دی- شماره ۵۳،

- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره؛ پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی های مواجهه با آن؛ فصلنامه: خانواده پژوهی

- Berk, L. Development through the lifespan, 6th. ed, 2014

-Etkinson and Hilgard, s introduction to psychology, 15th. ed, c2009





